



سخنرانی رمضان ۹۲  
حاج حسین خوش لجه

## رمضان ۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«أعوذ بالله من الشيطان اللعين الرجيم»

«العبد المؤيد رسول المكرم أبو القاسم محمد»

السلام عليك يا أبا عبد الله السلام عليكم ورحمة الله  
و بركاته. السلام على الحسين و علي بن الحسين و  
أولاد الحسين و رحمة الله و بركاته

درخواست متقی برای به آخر رساندن و دل  
پرخونش که غصه نادانی مردم را می خورد. میراث  
متقی

این همه که دارم می گویم رفقا! باید تا آخر برسائید، متقی دلش خون است، به نادانی مردم غصه می خورد؛ اگر نه ارث پدرش را که از مردم نمی خواهد. او [یعنی] متقی میراث دارد، متقی میراث دارد. زینب (علیها السلام) هم گفت: برادر! قربان دل پر غصه ات بروم! حسین (علیه السلام)، آقا امام حسین (علیه السلام) چه غصه ای دارد؟ غصه می خورد [که] چرا مردم اهل جهنم می شوند؟! متقی هم از آنها میراث می برد. بیا آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ببین! یک عمری ناراحت بود [که] چرا مردم اهل جهنم شدند؟! هفتاد هزار نفر اهل جهنم بشوند و پنج نفر؛ [یعنی] سلمان و اباذر و میثم و مقداد و عمار یاسر [بمانند]. به تمام آیات قرآن!

هیچ کسی را خدا [نمی خواهد، فقط] دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام) [را] می خواهد، [این ها را] می خواهد؛ اما عزیز تمام این ائمه طاهرین (علیهم السلام) یکی امیرالمؤمنین (علیه السلام) [و] یکی امام حسین (علیه السلام) است. نگوید این ها را فرق می گذارد، آخر آدم های مگسی هست [یعنی صفت مگس را دارند]، توی ایراد هستند، توی یاد گرفتن نیستند. نگویند فرق می گذارد! او دلش پر غصه بود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم همین جور بود، آخر هفتاد هزار نفر بروند و پنج نفر اهل بهشت باشند؟!

شکسته شدن ارکان خدا و رقت جهنمیان گنهکار (نه طرف دار بدعت گذار) و نجات آن ها

حالا خدا امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خیلی دوست دارد. ما نداریم که بگویید اگر امام حسن (علیه السلام) را نخواهی؛ تا حتی خود امام حسین (علیه السلام) را، ما نداریم [که بگویید]، اگر هست به من بگویند! من به شما انعام می‌دهم که بگویید اگر این [امیرالمؤمنین (علیه السلام)] را نخواهی، هفتاد [پیامبر هم باشند، آن‌ها را می‌سوزانم] عبادت انس و جنّ کنی، [به] جهنم می‌اندازمت. حالا [خدا] امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خیلی دوست دارد، دید دارد با دل پُر ر غصه از دنیا می‌رود، حالا یک وقت وقتی [ابن ملجم] شمشیر زد، [جبرئیل] گفت: ارکان خدا شکست! اهل جهنم نه همه‌شان، نه طرف دارهای بدعت‌گذار، نه طرف دارهای

عمر، نه طرف دار ابابکر، نه طرف دار هر زمانی [یعنی] طرف دار بدعت گذار! زمان هارونش هم همین جور بود، مأمونش هم همین جور بود، آن‌ها هم طرف دارهایشان هستند. این‌ها گنهکارهای مستضعفند، حالا گناه کرده، خدا به واسطه گناه‌شان آن‌ها را [به] جهنم می‌برد؛ اما خدا دارد الآن هم که این‌ها توی جهنم هستند، واللّٰه! خدا دارد یک زمینه‌ای را دارد چیز می‌کند [یعنی فراهم می‌کند که] این‌ها هم نجات پیدا کنند. حالا وقتی گفت: ارکان خدا شکست، این‌ها یک دفعه ولایت به این‌ها القاء شد، تمام این‌ها نجات پیدا کردند. حالا علی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، علی «علیه السلام»، یعسوب الدین، امام المبین، حجت خدا، وصی رسول الله

(صلی الله علیه و آله)، مقصد خدا، حالا چه شد؟ گفت: به پروردگار کعبه رستگار شدم! رستگار شد که مردم نجات پیدا کنند. به تمام آیات قرآن! متقی هم همین ساخت است.

### جلسه ولایت مقصد متقی است

الآن امروز به شما می گویم، قربان تان بروم! این متقی این جلسه ای که، این جلسه ای که چهارشنبه هست و شب جمعه و دوشنبه [هم هست]، این [جلسه] متقی است، هان! چرا؟ هنوز این حرف را نازدم، امروز می خواهم بزنم، گفتم هم این شاء الله فلانی این را توی نوار بگذارد، نگفتم، امروز می گویم، چرا [جلسه] متقی

است؟ آقای دکتر! [چون] مقصدش است. حالا وقتی جلسه چهارشنبه و شب جمعه، دوشنبه مقصد متقی است، مقصد متقی، آن خودش است. ببین خود ائمه (علیهم السلام) هم مقصدشان خودشانند، متقی هم مقصدش خودش است. وای به حال آن کسانی که از این مقصد بیرون می‌روند! از او بدبخت تر خودش است!

پشت پا بر عالم امکان زدم

دست بر دامن زهرا زدم

باید پشت پا به تمام عالم امکان بزنی، تا دست به جلسه ولایت بزنی!

رفتن از جلسه و دیگر خیر به دستش جاری نشدن،



## خیرش شرّ می شود

وقتی آن بنده خدا [از جلسه] می رود، دیگر خیر هم به دستش جاری نمی شود! می آید گوسفند به ایتم می دهد، من نه، ایتم را ردّ نمی کنم، من یک وقت حرف می زنم، چیزی را به کلی ردّ نمی کنم؛ اما هر چیزی یک حسابی دارد، این رفقای که گوسفند می دهند، خدا می داند این فلانی همین جاست، این ها را، همه را قسمت، قسمت [می کنیم]، یک وقت می بینی خدا می داند به این، چه قسمی بخورم؟ من دو تا، سه تا گوسفند کشتند، یک ذره اش را برنداشتم، می روم نگاه می کنم، می بینم [به اندازه] دو شب گوشت دارم، خب رفقا هم چیز می آورند و همین جوری؛ اما خب چقدر به هدف می خورد؟ وقتی که

او از جلسه ولایت رفت، دیگر خیرش هم شرّ می شود!  
پس امشب به شما گفتم، جانم! این متقی، جلسه هم  
متقی است؛ چون که خواست آن متقی است.

برکات جلسه. فارغ شدن از دنیا. این جلسه  
هدایت کن بشر است. شماها عالم هدایت کن  
هستید. کنار گذاشتن تلویزیون و راحت شدن و  
محشور شدن با حضرت زهرا (علیها السلام)

عزیزان من! توجه بفرمایید! الآن شما خودتان نمی دانید  
که چقدر این جلسه برکات دارد. اصلاً نمی توانم برکات  
این جلسه را بگویم. دلم می خواهد یک قدری فارغ  
شوید، اهل دنیا که نیستید، حالا بالأخره آدم اهل دنیا

هم نباشد، باید باز فارغ شود، حرف دنیا را که پیش‌تان می‌زنند که، فارغ شوید! بدان این کتاب‌ها در تمام این دنیا، در تمام شهرها پخش شده، این نوارها همه‌اش پخش شده، اگر یکی را هدایت کرد، شماها عالم را هدایت کردید، آیا بدبخت نیستی [که] از این جلسه می‌روی؟! این جلسه دارد بشر را هدایت می‌کند. بعضی از خانم‌ها زیاد زنگ زدند: شما [که] گفتید [ما] تلویزیون را کنار گذاشتیم، حالا می‌فهمیم راحت شدیم، حالا می‌فهمیم دیگر چشم ما قرآن را می‌بیند، دیگر چشم ما نوارهای شما را می‌بیند، دیگر چشم ما کتاب می‌بیند. به تمام آیات قرآن! این خانم با حضرت زهرا (علیها السلام) محشور می‌شود؛ اما آن خانمی که نگاه به ویدیو و

تلویزیون و این چیزها بکند، من نمی دانم بگویم با چه کسی محشور می شود؟! با همان خیال های خودش می شود، احترامش کنم [که] بگویم با عایشه نمی شود! چرا توی شماها هم هنوز هست، هنوز دست برنداشتید. خدایا! نگهم دار. خدایا! نگهم دار. (یک صلوات بفرستید.)

متقی حاضر است جان بدهد تا شما هدایت شوید و در درجه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باشید. به حرف متقی رفتن و در درجه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بودن

هنوز ما مشکلات داریم، چرا؟ شما خوبید، من گفتم،

قسم خوردم [که] هر کدام شما را از دنیا بیشتر می‌خواهم، من همه‌اش توی فکرم که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کسی در آن زمان دینش را حفظ کند، با من و در درجه من است. من می‌خواهم در درجه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باشید که این همه جوش می‌کنم، من خدا می‌داند جوش برایم بد است، مرض قند دارم؛ اما حاضرم جان بدهم [تا] شما هدایت شوید، به دینم راست می‌گویم! جان بدهم [تا] شما هدایت شوید! شما در درجه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باشید! آن وقت من غصه ندارم. قشنگ پیاده کردم، ببین زینب (علیها السلام) [به] امام حسین (علیه السلام) می‌گوید: قربان دل پر غصه‌ات بروم! حسین (علیه السلام) چه

غصه‌ای دارد؟ امام حسین (علیه السلام) بهشت خلق کن است! نه این بهشت را، بهشت‌هایی هست که توی تمام این گُرات هست، مگر خدا یک بهشت دارد؟! اما یک جهنم دارد، بهشت زیاد دارد، جهنم یکی دارد؛ چون که آن جا جای دشمنان حسین (علیه السلام) است، دشمنان حضرت زهراست. عزیز من! قربانت بروم، کجایی؟! من دلم می‌خواهد شما همه‌تان در درجه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باشید. اگر شما، به قرآنی که به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده! اگر شما کاملاً به حرف متقی بروید، از همان‌ها هستید که در درجه پیغمبرید؛ اما باقی دارید، هنوز تصمیم ندارید، باز دوباره یک کارهای دیگری می‌کنید. عزیز من! قربانت

بروم، کجایی؟!

**تلویزیون پخش کن فساد در دنیا است. ولایت  
هدایت کن تمام دنیا است. مصداق کتاب های جلسه  
ولایت در هیچ کجا نیست**

همین جور که تلویزیون پخش کن فساد در این ایران، در  
دنیا است؛ ولایت، این ولایت هدایت کن تمام دنیا است!  
کجا یک همچین جلسه ای هست؟ کجا یک همچین  
کتاب هایی هست؟ کتاب امام زمان (عج الله فرجه)  
است؟ کتاب نمی دانم، گفتم، فلانی! اسم هایش را بیاور!  
(امیرالمؤمنین (علیه السلام)) هان! (گنجینه) هان!  
امام زمان (عج الله فرجه)؟ (انتقاد، امام زمان (عج الله

فرجه)، رجعت) هان! (کتاب روح) کجا؟ این جا دارد  
پخش می شود، باز هم بدبخت! از این جا می روی؟! شما  
الآن نمی فهمید [که] ما چه کار داریم می کنیم؟! اگر یک  
نفر در این کتاب ها، نوارها هدایت شود، عالمی را هدایت  
کردید! شماها عالم هدایت کن هستید، تا حالا به شما  
نگفتم؛ اما جان من! با همت شماها [شده است]. چرا  
توجه ندارید؟! عزیز من! قربانت بروم! فدایت بشوم!

**ما شکرانه مان کم است. رضایت حضرت زهرا (علیها  
السلام) در این مجلس است. غبطه گاه امام صادق  
(علیه السلام) مجلس ولایت است**

فقط ما شکرانه مان کم است. فقط شماها شکرانه تان کم



است، گفتم، باید شکرانه تان زیاد باشد. الآن کجا؟! کجا رضایت حضرت زهرا (علیها السلام) اجرا می شود مگر به غیر [از] توی این مجلس؟! مگر رئیس مذهب ما، امام صادق (علیه السلام) نمی گوید [که] من غبطه به آن مجلس می خورم؟! من خجالت زده هستم [که] این حرف را می زنم! به تمام آیات قرآن! یک مؤمن غبطه به دنیا نمی خورد، امام صادق (علیه السلام) غبطه به تمام خلقت نمی خورد، به آن مجلس غبطه می خورد، چرا؟ آن مجلس دارد، [در] آن مجلس رضایت مادرش اجرا می شود. عزیز من! آیا می فهمید؟!

سفارش متقی درباره جلسه که فهمیدن و اجرا کردن آن و تزلزل نداشتن است

من از شما رضایت دارم، شما خیال نکنید، من اگر بمیرم هم می فهمم! حالی ات است؟ من اگر مُردم، این مجلس را این شاء الله امیدوارم که شما اول بفهمید! بعد اجرا کنید! هیچ تزلزل نباشد، همین ساخت که الآن اگر یک نفر از این مجلس برود به مجلس، اگر یک نفر برود، دو نفر برود، به مجلس لطمه نمی خورد، اگر هم من رفتم، به این مجلس لطمه نخورد! استوارتر باشید! هر کدام تان حاج حسین باشید! آن وقت من رضایت دارم، من هیچ چیزی از شما نمی خواهم. اگر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم گفتش که، این قدر گفت [که] من چقدر زحمت کشیدم، من هیچی [از شما مزد رسالت نمی خواهم]. من [هم] هیچی از شما نمی خواهم، فقط

دل من می خواهد [که] این مجلس را، امیدوارم که اگر من بمیرم هیچی، همین جور که بین آن یک نفر، دو نفر کم بشود، طوری نشود؛ اگر هم من نبودم، به مجلس لطمه نخورد. شما محکم تر باشید! استوارتر باشید! یاد من هم باشید! به تمام آیات قرآن! الآن شما عزیز من! توجه نمی کنید [که] از این کانال دارد چه چیزی در می آید؟ از این کانال دارد توحید در می آید، از این کانال دارد خواست حضرت زهرا (علیها السلام) در می آید، به دینم! از این کانال خواست امام زمان (عج الله فرجه) در می آید، از این کانال رضایت امام زمان (عج الله فرجه) در می آید، شما توجه دارید و کم دارید. (صلوات بفرستید.)

**خواست ائمه (علیهم السلام) و اطعام کردن در ماه**

## رمضان. دو چیز که شیطان خیلی دست و پا می زند و گاهی موفق می شود: انفاق و گناه

عزیز من! این مجلس، این افطاری ها به غیر این که  
اطعام می کنید، این بعضی ها خیلی بدبختند! یک  
ساعت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) راجع به این ماه  
صحبت کرده، گفته افضلش این است که یک حاجتی را  
برآوری، یک چیزی به یکی بدهی، شما اصلاً این قدر  
هست که تا یک ماه دیگر هم [فقراً] بخورند، [شما]  
اطعام کردید. شما خواست ائمه (علیهم السلام) را دارید  
به جا می آورید؛ اما دو چیز است که شیطان خیلی دارد  
دست و پا می زند [و] بعضی وقت ها هم موفق می شود:  
یکی انفاق است که [شیطان می خواهد جلوی آن را

بگیرد]، خدا [هم] می گوید: من یک صفاتی به نام صفات الله دارم، [آن را به کسی که سخی است] می دهم. شما صفات خدا را [با سخاوت] می ستانید؛ [یعنی می گیرید]. یکی هم گناه است که [شیطان می خواهد دچار آن شوید]، امام صادق (علیه السلام) می فرماید که اگر [شما] که عضو ما هستید، گناه کنید، جدا می شوید.

گناه، جدا شدن از جلسه است. خواست امام صادق (علیه السلام) جلسه ولایت است. هشدار متقی. حساب نکردن متقی روی شخص. انتظار متقی از رفقا

به تمام آیات قرآن! از این مجلس، از این مجلس جدا

شدن از امام صادق (علیه السلام) هم جدا شدی، هان! حالی ات نیست [که] از او هم جدا شدی؛ چون که خواست امام صادق (علیه السلام) این مجلس است! تو از این هم جدا شدی، عزیز من! برو یک فکری بکن! من روی کسی حساب نمی کنم، یک وقت کسی نگوید [که] فلانی را می گوید، اگر بگوید من راضی اش نمی کنم، من دارم یک حرفی می زنم [که] مبادا شما این کار را بکنید! مبادا شیطان بازیتان بدهد! مبادا صفات خدا را نخواهید! مبادا از امام صادق (علیه السلام) جدا بشوید! من دارم هشدار به همه می دهم، این نوار من را [کس دیگر هم] می شنود، هر کس این نوار من را می شنود، من هشدار به آن ها می دهم، من روی شخص حساب

نمی‌کنم، اصلاً من شخصی را کسی نمی‌دانم که حساب رویش بکنم، به تمام آیات قرآن درست می‌گوییم! من شخصی را، کسی را حساب رویش نمی‌کنم. من تمام این ایران را یک شخصیت می‌بینم. قربان تان بروم! ممکن است شیطان آدم را بازی بدهد. دو تا چیز است، یکی این است که شما مواظب باشید صفات خدا را استقبال کنید! الحمد لله تا حالا هم کردید، به حضرت عباس! [استقبال] کردید، باور کردید یا نه؟! من از شما گِله [یعنی شکایت] ندارم، یک وقت نگویند [که] من تند حرف می‌زنم، یک وقت این حرف‌ها تند می‌شود، آن تندی ام کندی است، شما را می‌خواهم. می‌خواهم شما دوش به دوش امام‌زمان (عج الله فرجه) باشید! می‌خواهم شما

[به این جا برسید که] زهراى عزیز (علیها السلام) بیاید با شما مصافحه کند، می خواهم شما توی جهنم بپرید [و] جهنم را خاموش کنید، نه یک نفر را نجات بدهید، یک مؤمن، یک متقی میلیارد، میلیارد [نفر] را نجات می دهد، میلیارد [نفر] را نجات می دهد، چرا دست بر می دارید؟! (صلوات بفرستید.)

**«هل من ناصر» متقی. افتخار اهل جلسه در صحنه  
محشر. تشکر از کتاب گنجینه**

قربانت بروم! می خواهم تمام تان متقی شوید. من دارم «هل من ناصر» می گویم! خدا من را به دین یهودی بمیراند اگر دروغ بگویم! می خواهم همه شما وقتی



می خواهم بگویم از من بهترید، این قدر خجالت می کشم که نگو، شما می گوئید [که] من آدم خوبی هستم، من دلم می خواهد همه شما از من خوب تر بشوید! کوس ولایت بزنیید! پرچم ولایت در قیامت داشته باشید! به تمام صحنه محشر افتخار کنید! من دلم می خواهد این جلسه [شما را] این جوری بار بیاورد. عزیز من! کجایی تو؟! توی همه شما یک نفر یک حرفی زده، توی همه شما، نمی خواهم اسمش را بیاورم، گفت: اگر این دنیا مال من باشد، همه دنیا را می دهم [و] این کتاب را می خرم، همه دنیا را [می دهم]، یک نفر [این حرف را] گفته! دلم می خواهد بیشتر شماها تویتان باشد که قدر این کتاب را بدانید! [با] این حرفی که زد، جگر

من را به حال آورد. کدام شماها تشکر کردید؟ تشکر از من نمی‌کنید، [از] نویسنده کتاب [تشکر] می‌کنید. من گفتم [که] از این نویسنده این کتاب تشکر کنید! می‌ترسم تندتر بگویم [که] به شما بر می‌خورد. قربان تان بروم! آدم، توقع از شما دارد. کدام تان این کار را کردید؟! فلانی! تو کردی یا هم حرف زدی؟ هان؟! چرا حرف نمی‌زنی؟! گوساله! (صلوات بفرستید).

از جلسه دست برداشتن و امام‌زمان (عج الله فرجه) را خوشحال کردن. بیرون کردن دنیا از دل و پیوند با امام‌زمان (عج الله فرجه)

آسوده خاطر م که در دامن توام

آسوده خاطر م که در دامن توأم

دامن نبینم که در دامنش بروم

دامان توست اتصال به ماوراء بُود. امام زمان! آقا جان!

بیایید یک کاری بکنید [که] امام زمان (عج الله فرجه) از شما خوشحال بشود! کجا دست برمی دارید؟! کجا دست برمی دارید؟! بیاییم ما یک تکانی بخوریم! چرا امام زمان (عج الله فرجه) [به من] دست می دهد [و] می گوید تو یاور من هستی؟ مگر ما چه کار کردیم؟! عزیزان من! مگر ما غیر [از] شما بییم؟! دلم می خواهد همه تان هم ساخت [یعنی همین طور] باشید، همه تان با امام زمان (عج الله فرجه) پیوند کنید؛ اما باید دنیا را از دلت بیرون کنی.

راه ندادنِ تجدد در خانه‌هایتان. بایگانی نکردن اسبابِ زندگی. خانه شما باید خانه خواست امام‌زمان (عج الله فرجه) باشد

خانه‌هایتان باید خانه خداخواهی باشد، خانه‌هایتان باید خانه امام‌زمان پسند باشد، ما نمی‌خواهیم حصیر بیچانید [و] بیندازید، فقط توی خانه‌هایتان تجدد راه ندهید! حضرت فرمود: شما ما نمی‌شوید، مثل ما هم نکنید! نمی‌خواهد [که شما] صدمه بخورید. آن چیزهایی که توی خانه‌ها هست، باید مثل یک اسبابی که الآن دکتر! می‌خواهی عمل کنی، اسباب می‌خواهی، اسباب باشد؛ نه [این که] بایگانی باشد، فردای قیامت آن بایگانی‌هایش را باید جواب بدهید! عزیز من! چیزها

را بایگانی نکنید! خانه شما باید خانه خواست امام زمان (عج الله فرجه) باشد. الآن امام زمان (عج الله فرجه) می خواهد در این شهر بیاید، یک خانه ای که [در آن] تلویزیون نباشد، کجا برود؟! مسجدها هم که دیگر مَدَوِّث [یعنی آلوده به تلویزیون] شده، مسجدها [هم] شده. هان! هیچ کجا نیست. امام زمان (عج الله فرجه) کجا برود؟! قربانت بروم! فدایت بشوم! توی خانه تو بیاید [و] خارجی ها را ببینند؟! توی خانه تو بیاید [و] انگلیسی ها را ببینند؟! یهودی ها را ببینند! من چه کار کنم؟! به حضرت عباس! آخر [ش] هم من دق می کنم! قربانت بروم! آرام باش!

حاج شیخ عباس و اعتقادش به جهنم. غیر امر کار

## کردن

خدا حاج شیخ عباس را رحمت کند! خانه اش رفتم، دیدم [که] با زنش دعوایش است. [قبلاً] گفته بود [که] هر وقت حسین آمد، باید توی خانه بیاید؛ در هر حالی من هستم، [این را] بالای خانه [اش] زده بود. تا من رفتم، خانم [اش] از این اتاق [به] آن اتاق رفت. [حاج شیخ عباس] فریاد می زد [و] می گفت: این [زن] می گوید [که] توی جهنم برو! ببین جهنم را اعتقاد به آن دارد؛ [اما] ما [اعتقاد] نداریم؛ حرف من سر این است، [می گفت:] این [زن دارد به من] می گوید [که] توی جهنم برو! [اما] من نمی روم. من حالش را عوض کردم [و] گفتم: آقا! جهنم کجاست [که] تویش بروی؟ گفت:

یک چادر داری، عوضی داری [یعنی برای عوض کردن اضافه داری]. یک پیراهن داری، دوتا داری. کفش دوتا داری، من باید این را به یکی بدهم [که] ندارد. آیا تو این کار را می‌کنی یا نمی‌کنی؟! چند دست لباس برای خانمت می‌گیری؟! ما چه کار داریم می‌کنیم؟! اصلاً به حضرت عباس! این کارش اصلاً انگار کن که ما غیر، غیر، غیر، (تندش نمی‌خواهم بکنم)، ما انگار غیر امر هستیم. چه کار داریم می‌کنیم؟! حالا به حضرت عباس قسم! حالا که می‌خواهی [بعد از مرگش حاج شیخ عباس را] ببینیش، ملائکه‌ها صف کشیدند، تقریباً از این جا تا نزدیک میدان صف کشیدند، باید به این [مَلَأَکِ اُولی] بگویی، [تا به بعدی] بگویی، [همین طور] بگویی [تا] آقا

اجازه بدهد [و] پیشش بروی. عین امام زمان (عج الله فرجه) که باید اجازه بده [تا پیشش] بروی، حاج شیخ عباس همین ساخت است؛ اما [اعتقادش] این جورى بود. قربانت بروم! من دلم می خواهد تو هم این جور بشوی، ملائکه ها [برایت] صف کشیده باشند، نه ویدئو و ماهواره [صف کشیده باشند]! من چه کار کنم؟!

متقى و دیدن حاج شیخ عباس بعد از مرگش. «إن أكرمکم عند الله أتقاکم». کجا امام زمان (عج الله فرجه) خرجی شما را به عهده می گیرد؟

اما خدا می داند به [مَلَاک] اولی گفتم، گفتم: بگو [که] حسین نجار است. بی عدالتی کرد [و] بی نوبت [به من]



گفت بیا جلو! بی نوبت گفت بیا جلو! تا آن جا رفتم، جوانی زیبا جلویش بود، [به او] گفت: برو به فروغی بگو بیا [که] حاج حسین آمده. برو به حائری بگو که دیدن حاج حسین بیاید! یک بچه رعیتی که باید کجا باشد! شماها که باباهایتان همه عالم هستند، باباهای شما که همه از شخصیت های قم هستند، [من] بابایم رعیت بوده. چه خبر است؟! مگر خدا این چیزها را حالی اش است؟ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» من دلم می خواهد [که] همه شما این جورى باشید! به من لعنت! اگر من بخواهم به شما برتری داشته باشم [که] این حرف ها را بزنم، [دارم] می گویم [که] باید شما همه تان این جورى باشید! اه! چرا امام زمان (عج الله فرجه) می آید [و]

خرجی شما را به عهده می‌گیرد؟ می‌گوید بیا! خرجی شما را به عهده می‌گیرد؛ اما چرا خرجی تو را به عهده نمی‌گیرد؟ تو حواست این طرف و آن طرف است، از غُش معامله و مردم و ریاست و این و آن روزی می‌خواهی، کجا [امام زمان (عج الله فرجه) خرجی ات را] به عهده می‌گیرد؟! قربانت بروم! پس عزیز من! ما چه کاره ایم؟! چه خبر است دنیا؟!!

متقی و تمام عمر توی فکر ائمه (علیهم السلام) بودن و کارهای آن‌ها را کردن. ما تبلیغ می‌کنیم، هدایت با خداست

بیایید امشب یک بیتوته با خدا داشته باشید، از این جا

که می‌روید، بروید آن جا این شاء الله نمازهایتان را  
بخوانید!

یک دم غافل از آن شاه نباشید

شاید دم زَنَد آگاه نباشید

یک دفعه آگاه باشید [و] بگویید این پسر امشب به ما  
چه چیزی گفت؟ یک توجه کامل بکنید! قربان تان بروم!  
پی [یعنی دنبال] ال ک دولک و مرّه بازی نباشید! عزیز  
من! به عمرم بازی نکردم، گفتم ائمه (علیهم السلام)  
بازی نکردند؛ من هم نمی‌کنم. تمام مدت عمرم توی  
فکر ائمه (علیهم السلام) بودم، هر کاری آن‌ها می‌کردند،  
من [هم] کردم، حالا هم به آن جا می‌رسی، تو چه کار

می‌کنی؟! بیا عزیز من! من دارم صراط مستقیم را نشانت می‌دهم؛ اما من نمی‌توانم کسی را هدایت کنم. به خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم گفتم: محمد! تو پا [یعنی بلند] شو تبلیغ کن! هدایت با من است. من فقط شب و نصف شب می‌گویم: خدایا! این‌ها را هدایت کن! خدا می‌داند شب و نصف شب دارم به شما، به خودتان [و] بچه‌هایتان دعا می‌کنم، کاری از دستم نمی‌آید. (یک صلوات بفرستید.)

«هل من ناصر» امام‌زمان (عج الله فرجه) و متقی.  
صراط مستقیم را انتخاب کردن و مشاور امام‌زمان  
(عج الله فرجه) شدن

به تمام آیات قرآن! امام زمان (عج الله فرجه) هم دارد «هل من ناصر» می گوید، می گوید بیا این طرف! به تمام آیات قرآن! آن متقی واقعی هم دارد «هل من ناصر» می گوید. چرا؟ دارد جان و عمر خودش را تمام می کند، این قدر ناراحت می شود، بالا [یعنی برای] چه [ناراحت] می شود؟ می خواهد پول به او بدهید؟! چیز به او بدهید؟! ملک به اسمش کنید؟! خوره به آن آپارتمان بزنند! هان! این کجاست؟ هان؟ این جاست؟ هان؟ (یک صلوات بفرستید.) حرف امشب من این است: امشب دارم صراط مستقیم را [به شما می گویم]، بیاید صراط مستقیم را انتخاب کنید! صراط مستقیم را با محبت به آغوش بکشید! دست از صراط مستقیم

برندارید! دست از کفواً احد برندارید! مگر آن ها چه کردند؟ دست از علی (علیه السلام) برداشتند؛ [آن وقت] گفت: مرتدّ و کافرند. چرا الآن ما هم مصداق درست کردیم؟ می گوید شما هم اگر با دین بروید، ملائکه ها تعجب می کنند. چرا ما مشاور آن ها شدیم؟! چرا ما مشاور آن ها شدیم؟! بیا مشاور امام زمان (عج الله فرجه) بشو! بیا مشاور امام حسین (علیه السلام) بشو! بیا مشاور زهرا (علیها السلام) بشو! چرا مشاور آن ها شدی [که] می گوید تو هم بی دین می روی؟! تو هم اهل دنیا شدی، اهل لهو و لعب شدی، اهل دنیا شدی، دنیا را طلب کردی، آخرت را طلاق دادی! (صلوات بفرستید).

**جلسه خود متقی است. جلسه هدایت کننده است.**

## هماهنگ بودن. متقی و نگاه نکردن به دنیا؛ اما نگاهش به رفقا است. خواست متقی

پس إن شاء الله گفتم که شما متقی، این جلسه چهارشنبه و این‌ها، آن‌ها [یعنی جلسات] خود متقی هستند؛ چون که متقی نمی‌تواند کسی را هدایت کند، آن جلسه هدایت می‌کند، کتاب‌هایی دارد، نوارهایی دارد، این‌ها را دارد پخش می‌کند، می‌خواهم به تو بگویم [که] او [یعنی جلسه] از متقی هم بالاتر است، چرا؟ خواست متقی است. إن شاء الله امیدوارم اگر همین حرف را درک کنید، اگر تمام دنیا را به شما بدهند، دست از این جلسه برنمی‌دارید، دست از هماهنگی برنمی‌دارید، با هم هماهنگ باشید! خدا می‌داند من زنده شماها هستم که

نگاه به شماها می‌کنم، این قدر کیف می‌کنم! من هیچی توی دنیا ندارم. من نگاه به تمام دنیا نمی‌کنم، نگاه به شماها می‌کنم. الآن تا نگاه کردم [و] دیدم فلانی نیست، یک دفعه ناراحت شدم، فلانی! کجاست فلانی؟ هرکدام شماها را من توی نظرم است. شما هم کوتاهی نکنید! حرف من امشب این است، امشب درد دل دارم، شما هم کوتاهی نکنید! خواست من این است که در این جلسه إن شاء الله امیدوارم استوار باشید! مبادا شیطان بازیتان بدهد [و] از این جلسه دست بردارید! إن شاء الله امیدوارم شما این جلسه را باید در زمان ولی الله الأعظم، [تا زمان ظهور ببرید، دلم می‌خواهد همه شماها وقتی امام زمان (عج الله فرجه) می‌آید، همین ساخت پرچم دست



بگیرید و خدمت امام زمان (عج الله فرجه) بروید! والله!  
امام زمان (عج الله فرجه) شما را به آغوش می کشد؛ اما  
بیاید دنیا را از دل تان بیرون کنید! لاماله [یعنی لا اقل]  
همین جور که هستید باشید، عوض نشوید! (یک صلوات  
بفرستید.)

من یک دعا می کنم، إن شاء الله آقای فلانی و آقای فلانی  
صحبت کنند. رفقا که بالا هستند توجه کنند! إن شاء الله  
آقای فلانی، آقای دکتر فلانی، آقای چیز صحبت  
می کنند، توجه کنید! من یک دعایی بکنم.

خدایا! عاقبت تان را بخیر کن!

خدایا! تو را به حق امام زمان (عج الله فرجه)، این ماه

مبارک رمضان برای همه دوست‌های امیرالمؤمنین  
(علیه السلام) مبارک باشد!

خدایا! مبارکش این است که ما یقین به ولایت کنیم!  
خدایا! تا جان داریم از این جلسات دفاع کنیم! دفاع  
جلسه این است: حضور در جلسه، در جلسه حضور  
بیاورید و حضور داشته باشید!

خدایا! به حق امام‌زمان (عج الله فرجه) قسمت می‌دهم  
[که] این‌ها را از روزه‌داران قرار بده!

خدایا! مریض نشوند، روزه‌اشان را بگیرند!  
خدایا! این حرف‌هایی که امشب زدیم، القاء و افشاء  
بشود!

خدایا! یقین به این حرف‌ها پیدا کنند!  
خدایا! گوسالگی نکنند! (با صلوات بر محمد).

یا علی